

تاریخ نقاشی های آسیا و جلوه های آن

۵ - هندوستان

ترجمه و تلخیص نوین نفیسی
از آلبوم باشه

رواج پیدا کرد، نقاشان هندی نیز مطالب بیشتری برای کار خود انتخاب کردند. اما همیشه مانند تمام هنرمندان آسیایی هدف اصلی آنها که رساندن يك پیام است از نظر دور نداشته اند. در تاریخ هنر هند از قدیمترین ادوار، بقایای تزیینات رنگارنگی برجای مانده که گرچه قسمتی از فن معماری بوده، ولی حس مشاهده و مطالعه در زندگی انسان و حیوانات و گیاهان آن بسیار قوی بوده است. از قرن چهارم پیش از میلاد تا قرن اول میلادی سبکی که برتری داشت مکتب Saiuchi (شمال شرقی شبه جزیره) بود که نفوذ هنر هخامنشی در آن کاملاً مشهود است. گرچه لشگر کشی اسکندر مقدونی بهند در سال ۱۳۲۶ قبل از میلاد اتفاق افتاد و راه هند را بر یونانیان گشود ولی هندیان پیروی از اسلوب های هنری یونان را سه قرن بعد و آنهم از طریق حکومت های کوچکی که در میان سواحل مدیترانه و شبه قاره هند بوجود آمده بودند آغاز کردند. این سبک یونانی و بودایی که در شمال غربی هندوستان پدید آمد تا قرن پنجم میلادی ادامه داشت و آثاری که در Hadda برجای مانده از قدیمترین نمونه های آنست. خوشبختانه هندیان برای نشان دادن احساس هنری خود منابع دیگری نیز در دست داشته اند. یکی در ماتورا در مرکز شبه جزیره و دیگری در آماراواتی در جنوب تشکیل گردیده بود.

در قرن چهارم و پنجم میلادی در شمال هند در ناحیه بیهار که مرکز حکومت سلاطین گوپتا بود هنر بومی هند با نقاشی های دیواری (فرسک) غارهای آجانتا باوج ترقی رسید. هنرمندان بروی دیوارهای سخت این غارها افسانه خدایان و انسانها را مصور نموده اند. فقط در قرن پنجم، هجوم قبایل هون کار آنها را متوقف کرد. روش کار آنها چنین بود که ابتدا دیوارها را صاف میکردند و طرح را با قلم کوچکی حک

هندوستان هم مانند چین مهد تمدنی بود که افکار عمومی آنرا بچهار گوشه جهان برد. اولین وسیله آن دین برهمنی بود که در آغاز در آسیا و حتی اروپا انتشار یافت و سیل مهاجرتهای آریائی و سلتهای آنها همراه خود برد و سپس با نشر فلسفه دین بودایی که مبنای آن بر عقل و خرد استوار است در همه جا هوا خواهانی پیدا کرد.

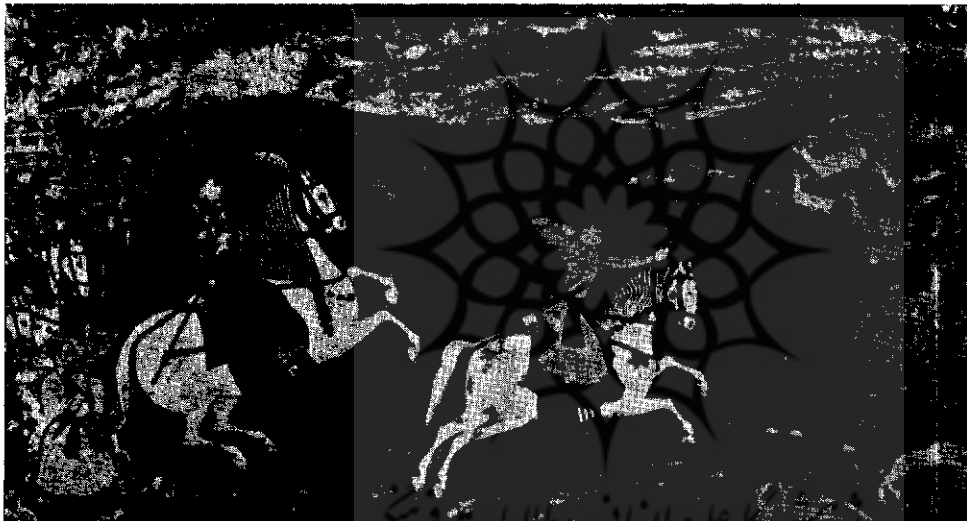
هندوستان که در پشت دیوارهای طبیعی هیمالیا و قیانوس هند قرار داشت مرکزی برای جمع آوری تمامی افکاری که از خارج، (مخصوصاً از مغرب) میرسید بشمار میرفت. این افکار از کشورهای یونان، ایران و ممالک اسلامی بسوسپله کاروان هایی که از دره سند که یگانه راه باز بقاره هند بوده به هندوستان آورده می شد. هندوستان بجای آنکه همه چیز را در قالب سنن خود بریزد ترجیح داده بود هوایی را که از خارج می آید کاملاً استنشاق کند. و همین امر سبب شد که فلسفه هند همیشه زنده بماند.

هنر نیز در هندوستان برمی پیش رفت و خواهیم دید که از هنر مجسمه سازی یونان، از تجمل ایرانی و از بیقیدی شرقی چه سهمی برده است.

از اوایل مسیحیت هنرمندان هندی خصوصاً مجسمه سازان مانند سایر نقاط آسیا راهبانی بودند که نقش واسطه میان خدا و انسان را داشته اند. نقاشان حتی زمانی که تصویر مردان مذهبی و عقلا و خردمندان را برای تکریم آنها میساخته اند فقط به شباهت ظاهری قناعت نمی نمودند بلکه کوشش داشته اند که شخصیت انسانی را هم نشان دهند. ولی از اینجا نباید چنین نتیجه گیریم که نقاشان فقط نقش مذهبی داشته اند بلکه از قرن یازدهم میلادی ببعد که تزیین نمودن غارهای مقدس کم و بیش منسوخ شد و هنر مصور نمودن کتاب و بالاخره مینیاتور سازی



تصویر یکی از شاهزاده خانم‌های
هندی و ندیمه در غار آجاتنا -
قرن ششم و هفتم



شکارگاه - قرن هفدهم -
مجموعه‌ی پوزی

پرستشگاه‌های غار «الورا» در ایالت دکن و «الفانتا» راترین کردند که نمونه‌های بارز عظمت و قدرت است. از آن پس نقاشی دیواری کم‌کم از رونق افتاد و جای خود را به تزیینات دیواری داد که شکل اصلی خود را پس از تردید و جستجوی بسیار بدست آورد. از قرن یازدهم بعد در ایالت بنگال، نقاشان ابتدا بر روی طومارهایی از الیاف نخل و سپس کاغذ، طراحی میکردند، ولی اسلوب و روح نقاشی‌های دیواری را کاملاً حفظ کرده بودند. صورتهای استیلزه، بشکل نیمرخ رسم میشد، کاملاً شبیه صورتهای غار الورا اغلب بر روی زمینه قرمز و با رنگ سیاه و قهوه‌ای طراحی می‌نمودند و سپس با رنگ‌های تند بهمان سنت باستانی رنگ آمیزی میکردند، (سیک آجاتنا).

هنر مینیاتورسازی در هند، در زمان شاهان مغول رونق گرفت. همایون شاه هنگام اقامت در ایران، دو نقاش صفوی

میکردند و گودی آنرا با رنگ قهوه‌ای پر می‌ساختند و سپس رنگ‌های تند و اغلب گرانها مانند لاجورد را که کاروان‌ها از راه بسیار دور می‌آوردند بر روی آن قرار میدادند. باین ترتیب تصویرهایی خلق شد که نقاشان امروز بعد از یازدهم قرن تکامل نقاشی نمیتوانند منکر کمال آن باشند. در میان مناظر زیبا، اشخاص بخصوصی از جمله زنان را با چنان خطوط نرمی نشان داده‌اند که مبین محبت انسانی و نمایاننده خاطره زنان مقدس و همچنین نقاشی دوره «رنسانس» ایتالیا را زنده میسازد. و در اینجا عشق غیر مقدس را چنان بحالت خیالی و مفروض کشانده‌اند که عشق تصنعی را بر می‌انگیزد. و برای خریدمندان مرکز تشکر را قلب قرار داده‌اند نه مغز. نقاشی‌های دیواری (قرن پنجم) در ایالت گجرات نیز از همین سبک است. بعد از عقب‌نشینی قبایل هون، هنرمندان هندی



مربوط بقرن نوزدهم - موزهی گیمة پاریس

زن وغزال - مکتب مغول درقرن ۱۸ و ۱۹ - موزهی گیمة پاریس

صورتسازی روی نگرداندند . .
 درشهرهای دیگر هندوستان نیز ازدربار مرکزی پیروی
 میکردند . نقاشان «راجوتانا» که از گذشته قهرمانی سرداران
 خود الهام میگرفتند ، بیشتر موضوعهای حماسی وشاعرانه را
 انتخاب میکردند . ودراثر نفوذ سبک مغول ، خشونت طبیعی
 آنها برطرف شد وباطرح خطوط نرم ورننگ آمیزی سایه‌دار
 وساختن صورتهای ظریف ، سبک محلی خود را مشخص ساختند .
 دردامنه جبال هیمالیا نیز وضع بهمین منوال بود ومکتب
 «کانگرا» و «باشولی» اسلوب نقاشی هند وایرانی را با الهام
 ازهنر محلی را بهم آمیخت .
 درقرن نوزدهم تابلوهای متوسطی که ازاروپا بهند برده
 شد ، سبب گشت که هنرمندان هندی مایه اصلی هنر خود را فراموش
 کنند . درناحیه بنگال که هنرمندان در گذشته ، شاهکارهای
 بیشماری پدید آوردند ، انقلاب هنری روی داد ونقاشان جوان

بنامهای میر سیدعلی و عبدالصمد را باخود بدھلی آورد . آندو
 نیز اسلوب مینیاتورسازی ایرانی را بجوانان هندی آموختند
 و هنر کده‌ای در آنجا تشکیل دادند که در آن روش کار دسته جمعی
 معمول بود . شاگردان این هنر کده مانند منوهرپس از فرا گرفتن
 اسلوب کار بتقلید ساده از استادان ایرانی قناعت نکردند وبمطالعه‌ی
 محیط خود پرداختند وحتی کوشش بسیار میکردند تا بعد سوم
 را نیز نشان دهند . مصور نمودن شاهکارهای ادبیات فارسی
 از موضوعهای مورد توجه روز بود . در زمان اکبر شاه وجهانگیر
 وشاه جهان صحنه‌هایی از زندگی مجلل درباری ، شکارگاههای
 سلطنتی ، جنگها ، لشکرکشی‌ها ، صورت‌های زنان حرم سرا
 وبالاخره صحنه‌هایی از زندگی مردم کوچه وبازار را نیز طرح
 میکردند . گرچه این هنرمندان همیشه در پی نشان دادن حرکت
 وهماهنگی بودند ولی از مشخصات اصلی مینیاتور ایرانی که
 عشق بجزییات ونشان دادن صورتهای بطرز نیم رخ حتی درنگ -



«آبانیل درانات تاگور» - شاهجهان درباغ نظام

«مانشی دی» - هنرمند معاصر



مهاراجه لاهو - قرن ۱۹

کوشش میکردند که از روش سایه و روشن که هنرمندان اروپایی بکار می‌بردند تقلید نمایند و بدون در نظر گرفتن آنکه این سبک بادید غریزی آنها مطابقت ندارد. در نتیجه تمایز ساخته‌های هنری آنها بکلی از میان رفت.

امروزه، دیگر مکتب رسمی در هندوستان تشخیص داده نمی‌شود و هنرمندان که بحال خود رها شده‌اند پیرو همان دو رویه هستند که در سایر کشورهای آسیایی نیز دیده میشود. «آبانیل درانات تاگور» از هنرمندانی است که میکوشید تا این دو قطب را بهم نزدیک سازد.

از شاگردان وی «مانشی دی» و «موکرجی» را باید نام برد که با روش نقاشی اروپایی ساخته‌هایی بوجود آورده‌اند که نزدیکی خود را با مینیاتور شرقی حفظ کرده است.